

## کبوتر با کبوتر، باز با باز



مجاهدین ملی سرسپرده افغان با جان و دل افتخار دفاع از ناموس افغانستان عزیز را در شرایط سختی داشته اند به سلسله تعریف و تمجید ها و قهرمان سازی هایی که در افغانستان از چند دهه به این سو رایج گردیده است، یکی هم روش «تو مرا آخند بگو و من ترا ملا میگویم» است که باوجود شناسایی های دیر مدت و تجاربی که سابقه داران و شهود از همدیگر دارند، گروه هایی که بعد ها در شوره زار های سیاست و جریانات خونین تکیه به غیر و ناکام نزدیک به نیم قرن با هم همگام و «همنظر» گردیده اند، سخت در تلاشی مذبوحانه و حمایت و ارج گذاری هرچه بیشتر از همدیگرند. در حالیکه تجربه ثابت نموده که این روش اکثراً نتیجه معکوس بار می آورد. طور مثال اگر تمجید و قهرمان سازی های اغراق آمیزی که برای یکی از قوماندان های معلوم الحال جهادی که «احمد شاه مسعود» باشد، از جانب هم کاسه های مشترک المنافع وی همواره صورت نمیگرفت، آیا خطا کاری های وی چون جریان پیوستن او به شوروی، حفظ سالنگ ها و پایپ لاین و قلع و قمع مجاهدین منطقه از جانب وی و علی الخصوص امضای پروتوکول ها و تلاش وی برای تجزیه مادر وطن، تا این حد مستند و مستدل برملا میگردید؟! امروز در شناسایی «مسعود» آنقدر کتب، رساله ها، راپور های مستند از منابع معتبر، منجمله سی آی آی، کی جی بی آرشیف های معتبر ممالک دیدخل و امثالهم در دسترس قرار دارد که از شمار بیرون است.

زمانیکه قدم منحوس اتحاد شوروی سابق هم به همگامی احزاب وطن فروش «خلق و پرچم» و هوا خواهان سیاه کار آن گروه در خاک پاک افغانستان آزاد و منسلک گذاشته شد و قتل و کشتار بیدریغ ملت آغاز گردید، یکی از روش های آن دولت سخیف که در شهر های کشور بسیار رایج شد، همانا تحریف اذهان عامه از مصیبت ملی ای که نازل گردیده بود، ذریعه تبلیغات، تمجید و تعریف رژیم و پیشقراولان آن با سازمان دهی مظاهرات و دروغ پردازی های شاخ دار توصیف از رژیم بود. متأسفانه چون در دم و دستگاه امروز دولت افغانستان هم تعداد بیشماری از زیر دار گریختگی های آن رژیم سفاک استقبال و جابجا گردیده اند، همان ملا بازی و آخوند بازی و البته قهرمان

سازی های پوشالی آن گروه توسط همدیگر باز هم رایج شده است. چند ماه قبل «**ثریا پرلیکا**» خواهر «**وکیل پرچی**» و دختر خاله «**ببرک کارمل**» که اسم منحوس وی همواره در پهلوی خاین ترین زن دستگاه جاسوسی شوروی در افغانستان، از سرسپردگان لینن کبیر «؟!» که همانا «**اناهیتای راتب زاد**» باشد، دایم خوف در دلها تولید می کرد، بعد از مرگ از قضاء منحیث مبارز حقوق زن «؟!» در افغانستان به مقام قهرمانی عروج نمود.... همان زنانی که با اشغال افغانستان عزیز و کشتار های ددمنشانه اتحاد شوروی، یا ملیون ها شهید شدند و یا آواره سرزمین های غیر گردیدند!! حال نوبت «**سهیلا صدیق**» و شناخته شده دیگری به نام «**اعظم رهنورد**» رسیده است که باید با وابستگی به آن رژیم ملت سوز، به مقام قهرمانی نایل آیند.

در مورد انسان فرهنگ شکن و چند چهره ای چون «**اعظم رهنورد**» بهتر است که جداگانه نقاب های تزویر و ریا کنار زده شود تا سیه روی شود هرکه دروغ غش باشد. ولی دیروز از محترم حمید انوری شخصیت ملی و فرهنگی در «**سایت استقلال - خیلواکی**» تحلیل ارزشمندی تحت عنوان «**هرکس بد ما به خلق گوید**» در مورد دفاعیه آقای اعظم سیستانی از «**سهیلا صدیق**» در عالم ناشناسی به منزله همگام عقیدوی سابقه دار وی و مذمت آقای انوری که در فیسبوک خانم هموطنی به نام داکتر «**لیلا بیدار**» به نشر رسیده است، بسیار سوال بر انگیز شمرده میشود؛ بنابراین، با اجازه نظری با همراهی شما هموطنان به سطور آن می اندازیم:



### 1 مجاهدین ملی سرسپرده افغان، هیلی کوپتر شوروی را سرنگون نموده اند

1- آقای سیستانی ادعا میدارد که هیچکدام از فراریان جریان های سیاسی در وطن پرستی و خدمتگزاری به مجروحان اردوی افغانستان، نمیتواند به خاک پای داکتر سهیلا صدیق برسد.

گرچه من معتقد به چنین «**احصائیه گیری**» نیستم، ولی وی کاملاً درست میگوید، این فراریان جریان «**خلق و پرچم**»، یعنی ملیون ها هموطنی که اجبار فرار از وطن را از سال 1978 تا 1992 که بیشتر، سال های ننگین و خونبار اشغال افغانستان عزیز و حکمروایی وطن فروشان بود، به هیچ وجهه وظیفه صادقانه «!» به رژیم امر «**سهیلا صدیق**» و هم گامان وی را اجراء ننمودند. بدون شک یک داکتر شفاخانه اردو که دقیقاً با تیم های افغان و اتحاد شوروی اشغالگر برای مجروحین قوای مشترک ضد ملی شان در شفاخانه مذکور فعالیت مینمود، البته که وظیفه خدمتگزار همان عساکری بود که علنی مجاهدین سر به کف افغان را که ناموس گرانبهای کشورش را با «**جهاد مقدس**» و تاریخی شان، حفظ میکردند، با مخرب ترین سلاح قرن و ماشین جنگی مرگبار شوروی، قلع و قمع می نمودند. بلی آقای سیستانی کاملاً درست میفرماید!

2- به ارتباط شناسایی و دوستی ایکه عمری با هر عضو فامیل «سهیلا صدیق» داشته ام، باز هم آقای سیستانی درست میگوید، هر فردی از آن فامیل شریف که مانند میان اجباراً در گوشه هایی در غرب پناهنده گردیدند، چنان «دل شیری» نداشته اند که در هر عصری مانند «سهیلا صدیق» جامه بدل نموده و به خدمت گروه های گوناگون «متخاصم» حلف وفاداری یاد نمایند.... یعنی که سر ذلف تو نباشد، سر ذلف دیگری!

در حالیکه آقای سیستانی هموطنانی را که «فرار را بر قرار» ترجیح داده اند، سخت ملامت می نماید؛ مگر خود وی وفامیل محترم شان بعد از شکست شرم آور و خفتبار اتحاد شوروی که دیگر حمایتی از آنجانب میسر نبود، فرار را بر قرار «؟!» ترجیح نداده اند؟! آنهم به خوان نعمت امپریالیزم غرب، نه به ماسکو، اکراین یا روس سفید که رژیم وابسته شان اکیداً چنان عمل آنان را نفيه مینمود!

3- آقای سیستانی یکبار مقاومت و خدمت «سهیلا صدیق» را در عصر راکت پرانی های مجاهدین بر کابل میستاید و بار دیگر در زمان راکت پرانی های تنظیم های جهادی بر کابل؛ روشن نشد که منظور از مجاهدین که بدون شک آن گروه جان نثار وابسته به ملت شریف افغانستان است که با شهامت و سربازی بینظیر شان ابر قدرت شوروی را شکست فاحش و خفتبار دادند و نام عالی و ابدی ای در تاریخ کمایی نمودند، چه بوده؟! به ادعای وی، این مجاهدین برحق و سرسپرده قابل افتخار مگر چه وقت و چرا کابل را راکت باران کردند؟! البته تنظیم های خونخوار جهادی بصورت کل، علی الخصوص «مسعود - حکمتیار» چنین جنایات فجیعی را الحق که مرتکب شدند و اسمای شان منحيث جنایتکاران جنگی ثبت تاریخ گردیده است!

4- اینکه آقای سیستانی مینویسد که «سهیلا صدیق» به مجروحان نیم جان چهار بستر «شاید منظور وی چهارصد بستر اردو باشد» کمک میکرد تا جان رفته آنان را «دوباره» به آنها برگرداند؛ مگر تعدادی ازین عساکر که جان به جان آفرین تسلیم نموده بودند، دوباره با معجزه «سهیلا صدیق» به حیات بر میگشتند؟! یا الله، اینکه معجزه پیامبری حضرت عیسی مسیح بود! آیا همین سهیلایی که ما یک عمر می شناختیم، در عصر اشغال ملحدان تا این حد قدرت ربانی داشت؟!

5- آقای سیستانی در حال خطاب به محترم حمید انوری مینویسد: اولن «اولاً» باید پرسید که شما را با مجاهدین چه نسبتی است؟ و با کدام منطق میخواهید خود را در افتخارات آنها شریک بدانید؟ و اگر شریک میدانید باید در جرم و جنایات و ویرانی کابل نیز سهیم باشید!



اینهم به زعم آقای سیستانی، نمونه ای از «فراریان» عصر خون و آتش حمله شوروی به مادر وطن ملت افغان

می بینیم که آقای سیستانی به ارتباط به گرایش عقیدوی خود باز هم به مذمت مجاهدین ملی و ناجی ملت افغان و سرزمین مقدس آنان رفته و طرفداری از آن وطن پرستان با شهامت را سخت ملامت می نماید و آن قشر شریف قابل افتخار را به تهمت جنایت و ویرانی شهر کابل باز هم متهم می نماید. یا الله! مگر هیچ تفاوتی بین گروه های اقلیت تنظیم های خیانت کار و جنایت پیشه جهادی با اکثریت ملیون ها سر سپرده مجاهد ملی و شریف افغان نیست؟! واقعاً که آخر الزمان نزدیک گردیده است!

**6-** این قسمت نوشته آقای سیستانی را واقعاً باید شهکار دانست: **«شفاخانه 400 بستر اردو چنانکه از نامش پیداست مختص به اردوی دولتی بود نه مربوط به مجاهدین. زیرا مجاهدین دشمن اردوی دولتی بشمار میرفتند و منسوبین اردو «1-2» دشمن مجاهدین. پس در اینصورت وجود مجروحین مجاهدین در چهار بستر شبیه حذیان گویی است.»** نام خدا، حقیقت در هر کلمه سطور بالای آقای سیستانی نهفته است، یعنی که به اقرار وی در سالهای 1978-1992 قوای دولتی وابسته به رژیم سفاک **«خلق و پرچم»** دشمن خونی مجاهدین سرسپرده ای بودند که برای آزادی و حفظ ناموس افغانستان سر بلند جان های عزیز شان را قربان می نمودند و با قوای مدهش و سفاک ابرقدرتی چون شوروی اشغالگر می جنگیدند. بلی! این حقیقت بدون تردید در همه جهان چنین قبول گردیده است و وجداناً نباید روی آن پرده انداخته و این اقرار آقای سیستانی را رد نمود. پس داکتران این شفاخانه هم دشمنان مجاهدین برحق بودند که با شهادتی بینظیر افغانستان را از سلطه شوروی غدار نجات دادند!!

تصور نمایید هموطنان معزز که با ادعای آقای سیستانی در آن همه سالهای طولانی اگر مجاهدی در راه جهاد مقدس وطن با قوای مشترک دولتی و عساکر شوروی، مجروح میگردید، در شفاخانه مملکت خودش که در اشغال دولت و قوای اشغالگر بود تداوی نشده و هلاک میگردید. یا الله، خوب شد که معنی آنهمه توصیفی که آقای سیستانی در خدمتگزاری شغلی **«سهیلا صدیق»** ادعا میکرد، چنین حقیقت تلخی را در خود مضمّن داشت.

تجربه جنگ ها در جهان نشان داده است که داکتران نظر به وظیفه و سوگندی که یاد میکنند، فرقی بین مریض های دوست و دشمن نمیگذارند، چنانچه که مؤسسه **«داکتران بدون سرحد»** که رضاکاران بین المللی هستند، در عصر جنگ و اشغال، در جنوب و جنوب شرق افغانستان خدمت نموده و بدون تبعیض زخمیان طرفین را مداوا مینمودند!! ولی همانطور که آقای سیستانی ابراز داشته **«سهیلا صدیق»** و تیم وی در عصر طالبان عصر حجر هم در شفاخانه مورد بحث وظیفه دار بود؛ پس وی و تیم او درحالیکه مجاهدین افغان را که برای آزادی وطن، در جنگ با شوروی و عساکر افغان بودند **«قطعاً»** تداوی نمی نمودند، ولی برعکس طالبان را **«طوریکه در سفر واشنگتن هم داستان هایی را در زمینه بیان داشت»** مداوا می کردند....یک بام و دو هوا!!

در پایان، سطور عجیب و غیر قابل باوری را از خامه آقای سیستانی میخوانیم: **«بدگویی و اتهام زدن به داکتر سهیلا صدیق شبیه اتهام زدن به مادر خود است و هیچگاه نمیتواند ذره ای از محبوبیت این مادر قهرمان اردوی افغانستان بکاهد.»** یا الله! به گمانم درینجا با خدمتگزاری های بشردوستانه مادر تریسا مغالطه ای پیش آمده است.

این ادعا که سخت به مقام شامخ مادران توهین است، خودبخود با سطور قبلی آقای سیستانی در مورد دشمنی علنی اعضای شفاخانه اردو و داکتران آن با مجاهدین سرسپرده نجات افغانستان، در نقیض قرار می گیرد. تشابه وطن به مادر که در مقدس بودن وی شکی نداریم، حقیقتی است مبرهن که کلمات **«موم وطن»** یا **«مادر وطن»** همه

در فرهنگ و کلتور اصیل افغانی رایج هستند. پس آیا به تائید و ادعای آقای سیستانی، شفاخانه چهار بستر اردو و داکتران آن که سخت دشمن مجاهدین راه نجات افغانستان از تسلط قوای شوروی غدار بودند، چگونه مهر مقدس مادری را بر جبین یکی از داکتران آن باید نقش نمود؟!

در حالیکه آقای سیستانی هرگز ملاقاتی با «سهیلا صدیق» نداشته است، ازینکه چنین خصوصیات اساسی و اشکارایی را از حیات؟! وی بیان میدارد، بیشک که وظیفه همگامی و همکیشی عقیدوی را نیک ادا می نماید که قابل تقدیر است. بهر حال، در حالیکه خداوند قاضی و داور واقعی حیات بندگان است، امیدواریم گناهان «سهیلا صدیق» را از مرحمت الهی عفو نموده و بیمارزدش. آمین.

**«1» -** در مورد اینکه آقای سیستانی منحیث یکی از فعالان رژیم به کمال عقیده مندی ازینکه اردوی افغان دشمن مجاهدین ملی ضد شوروی و دولت «**خلقى- پرچمی**» افغانستان بوده، استدلال درستی می نماید، پسندیده است که اوضاع اردو و فعالیت آنرا در آنعصر بزودی با استفاده از مضمون تحلیلی عالی محترم «**داکتر فاروق اعظم**» هم پیشکش خوانندگان ارجمند بنماییم. اینک سطورى از تحلیل ایشان:

**«.....بر افغانستان، فوج از بدو تأسیس آن بر دو پایه مستحکم بناء بود؛ دفاع از دین و دفاع از وطن (تمامیت ارضی). لہذا، فوج یا اردو همواره یک پیشه مقدس و مورد احترام مردم ما بوده است. متأسفانه، این تقدس و احترام با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ ش و متعاقب آن با تجاوز شوروی بر افغانستان سخت جریحه دار شد.»**

**«2» -** گرچه هیچ معلوماتی ازینکه چگونه «سهیلا صدیق» به مناسب عالی عسکری تا رتبه ستر جنرال؟! «افغانستان نایل آمد از جانب قلمفرسایان گوناگون به چشم نمیخورد، چنانچه که ما همصنفان در واشنگتن هم ازوی این «راز بزرگ» را پرسیدیم که به اغماض وی مواجه گردید. ولی آیا در همه جهان قشر نظامی و اردوی ممالک افتخار خدمت زیر بیرق ملی خود را ندارند؟! پس نظر به باور استدلال دشمنی اردوی افغانستان با مجاهدین ملی از جانب آقای سیستانی، این صاحب منصب ارشد قوای دولتی «**پرچم و خلق**» به خدمت کدام بیرق مقدس ایمان و وظیفه شناسی داشت؟! وی در دولت های بعدی تنظیمی و طالبی منحیث یک صاحب منصب اردو، این وظیفه مقدس زیر بیرق را چگونه ایفا می نمود؟!

برای مطالعه مضمون محترم حمید انوری، لطفاً بر لینک آتی کلیک نموده ممنون سازید.